



چه کسانی در روز قیامت حسرت نمی خورند/ چه کنیم تا دچار گناه نشویم

آیت الله جاودان در درس اخلاق خود پیرامون روز حسرت، به حدیثی از حضرت زهرا(س) درباره انتخاب بهترین ها اشاره کرد و گفت: حضرت(س) می فرمایند: شما عمل خالص به درگاه خدا بفرستید...

آیت الله جاودان در درس اخلاق خود پیرامون روز حسرت، به حدیثی از حضرت زهرا(س) درباره انتخاب بهترین ها اشاره کرد و گفت: حضرت(س) می فرمایند: شما عمل خالص به درگاه خدا بفرستید، او برای شما بهترین انتخاب را خواهد کرد. انسان در حد مشاعر و اطلاعات و فهم و عقل خودش انتخاب می کند. اما اگر خدای متعال برای انسان انتخاب کند، بهترین را انتخاب خواهد کرد و فقط در این فرض است که انسان حسرت نمی خورد.

به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله جاودان در درس اخلاق اخیر خود مطالبی پیرامون «روز حسرت» بیان داشته است که متن آن در پی می آید:

در آیه 39 سوره مبارکه مریم می فرماید: وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي عَفْوَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ می فرماید آنها را انذار کن و از یک روزی بترسان که آن روز، روز حسرت است. چرا روز حسرت است؟ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ کار تمام شده. من این را نمی فهمم. اگر بفهمم آتش می گیرم. دیگر می دوم. استاد ما می فرمودند شیعه مانند آدمی است که آتش گرفته. طوری می دود که انگار می خواهد آتش را خاموش کند. ما نمی دویم. راحت هستیم.

خب. یک روز حسرتی در پیش است. آن روز، روزی است که کار تمام شده. یعنی دیگر هیچ وقت جبرانی نیست. من دیگر نمی توانم کار و خرابی گذشته را اصلاح کنم. آن روز هرچه بر سرم بزنم و هرچه گریه کنم، هرچه ناله کنم، به درد نمی خورد. آن روز به درد نمی خورد. یک صدم آن ناله اینجا به درد می خورد. اگر یک ذره پلک تان خیس شود، به درد می خورد. اما آنجا اگر یک رودخانه هم از چشم من جاری شود، به درد نمی خورد. آن روز اینگونه است. تمام شده وقت برای جبران گذشته. یک روزی هست که وقت برای جبران گذشته. بنابراین آدم آن روز پشیمان می شود. حسرت می خورد. حسرت می خورد. برایتان عرض کرده ام. یعنی ما شنیده ایم. خودم ندیده ام. می گوید آن آدم از نظر حسرت انگشتش را آنقدر می جود که به بازویش می رسد. تا بازویش را می جود. اینجا نمی شود. آدم یک ذره انگشتش را بجود، نمی شود. آنجا می شود. خب. فقط یک دسته آدم ها هستند که حسرت نمی خورد.

هر کسی به اندازه ضرری که کرده است. بنده همه عمرم را ضرر کردم. شما هنوز همه عمرت را ضرر نکرده ای. اگر بجنبی، می توانی از آن حسرت نجات پیدا کنی. فقط یک دسته آدم ها هستند که حسرت نمی خورند و آن آدمی است که به همه چیز درست عمل کرده است. یک ذره بیشتر عرض کنیم. ببینید همیشه یا بعضی اوقات چند انتخاب در برابر شما پیش می آید. حالا من مثال کنکور را عرض می کنم. بار اول که انسان پشت کنکور است و می خواهد وارد دانشگاه شود، 10-20 تا فرض برایش وجود دارد. معمولاً آنکه بیشتر می پسندد را اول می زند و همینطور به درجه پیش می رود. حالا اگر آن انتخاب اولش درست باشد چه؟ ببینید آن درسی که من می خواهم انتخاب کنم، باید مطابق استعداد من باشد. مطابق علاقه ام باشد. مطابق افکار و آرزوهایی که انسان برای آینده اش دارد. مطابق هرسه اینها باشد. مطابق استعداد و علاقه و آرزوها و شرایط زمانی و مکانی اش باشد. مثلاً من الان فلان مهندسی را می خواهم. اما آنقدر امثال این مهندس ها هستند که اگر من هم به اینها اضافه شوم، بیکار می شوم. ببینید همه اینها هست. اگر مطابق تمام اینها باشد، وقتی قبول شوم، برنده ام. چون بهترین انتخاب را کرده ام. ببینید بهترین انتخاب. فرض بهتری نبوده. بنابراین چرا حسرت بخورم؟ اگر بهترین فرض را انتخاب کرده ام، چرا حسرت بخورم؟ دیگر حسرت نمی خورم. جای حسرت ندارد. اگر انسان همیشه بهترین انتخاب ها را کرده باشد، دیگر هیچ حسرتی ندارد. آن چه کسی است که همیشه در عمرش بهترین انتخاب ها را کرده است؟ یک فرمایشی از حضرت صدیقه طاهره(س) نقل است. بیانات و کلمات ایشان خیلی نیست. اگر بگوییم این کلام به نوعی سرگل تمام فرمایشات ایشان است و در میان کلماتی که از ائمه و اهل عصمت به جای مانده است این یک جایگاه خیلی بلندی دارد، درست است. این کلام همین است که عرض می کنیم. می فرمایند شما عمل خالص به درگاه خدا بفرستید، او برای شما بهترین انتخاب را خواهد کرد. چند بار این را عرض کردم؟ خودت نمی توانی بهترین انتخاب را انجام دهی. انسان در حد مشاعر و اطلاعات و فهم و عقل خودش انتخاب می کند.

خب ممکن است خیلی از اوقات نتواند و اگر انتخاب دیگری می کرد آن برایش بهتر بود. بنابراین یک وقتی که مطالب برایش آشکار می شود، حسرت می خورد که چرا من اشتباه کردم و این انتخاب را کردم. خودم انتخاب کردم و واقعا به نظرم بهترین بود. اما خودم نفهمیدم. ممکن است گاهی اینگونه شود. اما اگر خدای متعال برای انسان انتخاب کند، بهترین را انتخاب خواهد کرد. فقط در این فرض است که انسان حسرت نمی خورد. بهترین انتخاب را یک کس دیگری کرده باشد که بهترین تشخیص را دارد. خب چکار کنیم که این انتخاب صورت بپذیرد؟ گفتند به درگاه خدا عمل خالص بفرست. به مقداری که شما عمل خالص به درگاه خدا می فرستید. عمل خالص کجاست؟ به مقداری که شما به درگاه خدا عمل خالص می فرستید، او برای شما بهترین انتخاب را می کند. بهترین انتخاب ها. او بهترین انتخاب ممکن را برای انسان می کند. او پیش می آورد. پیش می آورد.

بهترین استاد. بهترین همسر. بهترین کار. بهترین شغل. بهترین درس. همه بهترین ها. یادم هست که حاج آقای حق شناس می خواستند خانه شان را عوض کنند. یک خانه ای نزدیک میدان قیام، اوایل کوچه مشاور دیده بودند. خانه را پسندیده بودند. فرموده بودند که اینجا پشیمان می شوی. بعد هم متوجه شدند که آنجا جای پشیمانی بود. دویست سیصد متر داخل کوچه مشاور شدند و یک مقداری کوچه پس کوچه بود. خیلی خوب بود. سر و صدا نبود. رفت و آمد ماشین نبود. همه چیزهایی که انسان برای انتخاب یک خانه نیاز دارد بود. در این حد که خانه را هم برایت انتخاب می کنند. اینجا خانه نگیر و اینجا بگیر. رفیق. با این نباش و با این باش. درس. این درس را بخوان و این درس را بخوان. حالا مثال عرض می کنم. مدام

از اینها بشمارید.

اگر انسان به اینجا برسد که سرنوشت خودش را خودش انتخاب نکند و یک کسی انتخاب کند که دلسوز اوست، خیلی خوب است. از اینجا می خواستیم عرض کنیم. ما یک دلسوز داریم. ما که شیعه هستیم، امام و دلسوز داریم. حضرت رضا (ع) در مورد امام فرمایشی فرمودند: " کالوالد الشفیق". در مورد امام به طوری کلی فرموده اند، نه امام خاصی. پدر مهربان دلسوز. من خودم را به او نمی سپارم. اگر پسپارم، پدر دلسوز است. هم دلسوز است و هم می داند که چه چیزی برای شما خیر است. اگر آن پدر دلسوز برای انسان انتخاب کند، بهترین انتخاب را خواهد کرد. و انسان به سرانجامی می رسد که دیگر غصه و حسرتی نمی خورد. چرا حسرت بخورد. اصلا فرض حسرت وجود ندارد. چون همه انتخاب ها بهترین بوده. چون خودم انتخاب نکرده ام. والد شفیق انتخاب کرده است. یک عبارتی هست که نمی دانم فرمایش حضرت صادق (ع) است یا امام دیگری. فرمودند یا عبادُ الله اَنْتُمْ کالمرضي. ای بندگان خدا، همه شما مثل مریض هستید. مثل وَ رَبُّ الْعَالَمِينَ کالطبيب.

خدای شما مانند طبیب است. مثال است. شما مانند مریض هستید و نسبت خدای تبارک و تعالی با شما مانند طبیب است. خب طبیب چیست؟ بهترین مصلحت مریض را انتخاب می کند و نسخه می نویسد. فَصْلَاحُ الْمَرْضَى فِی مَا یُعْلِمُهُمُ الطَّبِیبُ. مصلحت مریض آن چیزی است که طبیب می گوید. در نسخه می نویسد و تعلیم می دهد و می گوید اینگونه کن. این چیز را نخور. آن چیز را بخور. قدیم ها می گفتند پرهیز. پرهیز می داد. مثلا به من پرهیز داده و می گوید گناه نکن. این پرهیز است. مصلحت من است. می گوید آقا یک دانه گناه هم به مصلحت نیست. ضرر می کنی و بعد خیلی روی دستت می زنی. فَصْلَاحُ الْمَرْضَى فِی مَا یُعْلِمُهُمُ الطَّبِیبُ وَ تَدْبِیرُهُ آن چیزی که طبیب تدبیر می کند. می گوید الان باید در بیمارستان بخوابی. الان باید راه بروی. الان باید این ورزش را بکنی. الان باید این نوع غذا را بخوری. الان باید این غذا را نخوری. لا فیما یَشْتَهِیهِ الْمَرِیضُ مصلحت مریض در آن چیزی نیست که آن را دوست دارد.

حاج آقای حق شناس یک داستانی دارند. جوان بودند. مثلا 17-18 ساله. ایشان را برده بودند نزد طبیب. او گفته بود اصلا نباید چیزی از نوع نان و غذاهای سفت بخوری. فقط غذاهای آبکی. روده ها زخم است و اگر یک ذره نان بخورد روده سوراخ می شود. گفتند چندین روز بود که من فقط سوپ از صافی گذشته خورده بودم. بسیار گرسنه بودم. آن روز اهل خانه آبگوشت خوردند و گوشت کوبیده داشت. من خیلی دلم خواسته بود. آنها هم قایم کرده بودند. من هم جایش را پیدا کردم. بعد چه شد؟ حالم به هم خورد. بعد از یک مدت یک ربع بیست دقیقه حالم به هم خورد. رفتند دکتر آوردند و دکتر گفت تمام است دیگر. آن چیزی که مریض به آن میل دارد، صلاحش نیست. صلاح مریض در آن است که طبیب می گوید. لذا انسان باید دقیق حرف طبیب را گوش دهد. ببیند مثال، مثال بسیار خوبی است. من چند تا لقمه نان و گوشت کوبیده خوردم؟ پنج تا لقمه. آقا پنج تا لقمه می کشد.

حالا شما بگو هر لقمه یک دروغ است. دروغ انسان را می کشد. غیبت است. غیبت آدم را می کشد. به نامحرم نگاه کردن است. اینها آدم را می کشد. طبیب گفته نه آقا. به نامحرم نگاه نکن. یک ذره اش هم صلاح نیست. باور کنید می کشد. خب. من مصلحت طبیب را نمی پسندم. سخت است. خب سخت است. می گوید من چکار کنم؟ حرف گوش نکردی. باید آماده شوی. بعد چه شد؟ گفتند کم کم حالم بد شد. یک آقایی آمد بالای سرم. یک نیزه داشت. سر نیزه سه تا چنگک داشت. این چنگک را انداخت که بکشد. روح آمد تا اینجا. یک صورت زیبایی آمد. یک جوان زیبا روی آمد و التماس و درخواست کرد و پیش ایشان شفاعت کرد. رها کرد. دوباره انداخت. اینبار روح تا کمر آمد. باز آن صورت به کمک آمد و شفاعت و وساطت کرد. مثلا التماس کرد. رها کرد. بار سوم چنگک را انداخت. به نظرم اینبار تا سینه آمده بود. روح تا سینه قبض شده بود. مانند همان چیزی که درمورد مرگ گفته می شود. اول پا بی حس می شود و بعد و بعد و بعد. در آیه 83 سوره مبارکه واقعه می فرماید: إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ به حلقوم می رسد. بار سوم که شفاعت کرد و رها کرد، اینبار دیگر رفت. بعد از اینکه ایشان رفت، آن صورت زیبا گفت آقا من نماز تو هستم. نماز آمده بود شفاعت کرده بود. بعدها در تمام آینده انسان نماز خواهد آمد و شفاعت خواهد کرد.

به شرطی که خوب نماز بخوانید. من که دو ثلث از نماز را حواسم نیست، نمی شود. به چه مناسبت عرض کردم؟ صلاح مریضان در آن چیزی است که طبیب می گوید. طبیب اینها را می گوید. می گوید باید نمازت را اول وقت بخوانی. سعی کن قبل از نماز پای تلویزیون ننشسته باشی و یک فیلم دیده باشی که در تمام مدت نمازت در تخته آن فیلم باشی. خراب می کند دیگر. رفتاری که انسان قبل از نماز کرده است، نماز انسان را آباد یا خراب می کند. من در بازار داد و هوار می کنم و بعد هم می آیم الله اکبر نماز را می گویم. نمی شود دیگر. بقیه داد و هوارهایش را در نماز می زند. انسان باید قبلش یک کمی توجه کند. صلاح مریض در آن چیزی نیست که می خواهد و به آن اشتها دارد و پیشنهاد می کند. ما خیلی پیشنهاد می کنیم. حضرت زین العابدین(ع) یک فرمایشی دارند. گفتند آقا شما چه دلتان می خواهد؟ فرمودند دلم می خواهد که دلم نخواهد. پیشنهادی نکنم. همه چیز را بسپارم دست طبیب.

این خیلی عقل می خواهد حالا حساب امام که جداست. آنقدر عقل می خواهد که انسان بفهمد آنچه که او برای انسان پیش می آورد، بهترین است. اگر من درست هستم. یک وقتی گاهی آزاد زندگی می کنم. خب آدمی که آزاد زندگی می کند، پایش به سنگ می خورد. اگر آزاد زندگی نمی کند، هرچه برایش پیش می آید خوب است و مصلحتش است. آن وقت ما آن را انتخاب می کنیم. می گوییم خدایا این نه. این آره. اگر آدم آنقدر عقل پیدا کند که بداند آنچه که خدا پیشنهاد می کند، بهتر است خیلی خوب است. ماها سختمان است. چکار کنیم؟ عرض کردم یک وقتی می رسد و یک روزی می رسد که آن روز برای انسان روز حسرت است. روز حسرت، انسان حسرت می خورد. برای ذره ذره اش ها. مکرر از حاج آقای حق شناس می شنیدیم که می گفتند انسان در لحظه آخر یک ذره از تن فارغ شده است.

دقت کنید که انسان چقدر می تواند بزرگ باشد. لحظه آخر که یک ذره از تن فارغ شده است، آن لحظاتی که از تن فارغ شده است، از زمان بیرون رفته است. در آن یک لحظه تمام عمرش یادش می آید. ایشان مدام تکرار می کرد. این لفظی است که در حدیث آمده. این در قدیم بوده و شماها این را ندیده اید. مادران ما، یعنی مادر بزرگان شما، زیر دیگ آتش درست می کردند و با یک ذره گیرونه می خواستند کاری کنند که هیزم زیر دیگ بگیرد. ناگزیر مدام زیرش را فوت می کردند. چون نفت هم نبود. عبارت این بود که اگر زیر یک دیگی را یک فوت کرده ای، یادت می آید. حالا به زمان ما بگویید اگر یک کبریت زده باشی. حالا کسی کبریت هم نمی زند. یک گاز روشن کردی. آخر مگر یک گاز روشن کردن چقدر طول می کشد؟ لحظه لحظه را یادت می آید. بابا مگر انسان چقدر جا دارد؟ آدم آنقدر جا دارد. اگر از این تن راحت شود و از زیر بار این تن دربیاید می تواند.

فکر می کنم یک زمانی برایتان گفته ام. گفته اند یک آقای بزرگواری خدمت مرحوم آقای بهجت رسیده بود. ایشان فرموده بود می خواهی بگویم از

اول عمرت تا حالا چکار کردی؟ آقا چه کسی می تواند بگوید. من خودم نمی توانم. آخر تو کوچک هستی. من چکار کنم. او برای چند نفر می تواند بگوید که از ابتدای عمرش تا آن لحظه چکار کرده است؟ برای چند نفر؟ فقط برای همان یک آقا می تواند بگوید؟ آدم آنقدر جا دارد. آنقدر بزرگ است. ما کوچک خواسته ایم. یک نفر نوشته بود که من از نماز لذت نمی برم. چکار کنم؟ لذت من لذت ناهار و خواب است. خور و خواب و اینها. لذا لذت من در اینها محصور است. خب این یک ذره بالاترش را نمی چشد. این همگانی است. قانونش است. از این بگذر، آنجا هست. از اینجا بگذر، آن هست. چقدر است؟ نسبتش چقدر است؟ صد هزار به یک است؟ نه. لذت نماز صد هزار برابر یک غذای خوشمزه است؟ نه. صد هزار کوچک است. آدم فقط با لذت یک نماز، از همه دنیا و حتی از بهشت می گذرد. اینقدر است. آن وقت جا دارد که من حسرت بخورم یا نه؟ به چه فروختی؟ آقا به چه فروختی؟ به یک مثقال. چه چیزی را به یک مثقال فروختی؟ بی نهایت را. حالا ما جایی در یوم الحسرة داریم یا نداریم؟ اینجا اگر من می فهمیدم، همینجا حسرت می خوردم. همینجا. چون نیست، آنقدر مشغولیت داریم که نمی گذارد بفهمیم. بنابراین کل حسرت می ماند برای آن طرف. آقا یک حداقل بگوییم. ما همیشه به این حداقل می رسمیم. حداقلش این است که من گناه نکنم.

چون اگر انسان گناه کند، دیگر حسرتش ابدی است. می رود در جهنم و حسرت می خورد. اگر گناه نکنی که هیچ. وقتی رفتی داخل بهشت دیگر حسرت نمی خوری و راحت هستی. قیامت که گذشت به بهشت می روی و آنجا دیگر حسرت نیست. اما اگر خدایی نکرده به جهنم رفتی، هم در قیامت حسرت خورده ای و هم در جهنم حسرت خورده ای. ببینید این حداقل است. این حداقل را می توانیم؟ می توانیم آقا؟ همین الان داشتیم صحبت می کردیم. حسرتی که گناه به بار می آورد خیلی زیاد است. اگر من بخواهم از این نجات پیدا کنم و این حسرت را نخورم و مثلاً از این نوع حسرت ها بخورم که چرا وقتم را تلف کردم و چرا می توانستم نماز بهتر بخوانم و نخواندم از این حسرت ها باشد. که اگر به بهشت بروی از این حسرت ها راحت می شوی. چون در بهشت هیچ ناراحتی ای نیست و حسرتش در آنجا تمام می شود. اما اگر خدایی نکرده انسان گناه کرده باشد و جبران نکرده باشد، حسرتش ابدی است. اگر جبران کرده باشد، حل است. داشتم عرض می کردم چکار کنیم که بتوانیم گناه نکنیم؟ چند بار این را عرض کردم. چکار کنیم که بتوانیم گناه نکنیم. اگر مدد خدا نباشد که انسان نمی تواند. خدا باید به انسان کمک کند. این را بدانید. انسان هیچ وقت هیچ کاری را بدون مدد خدا نمی تواند انجام دهد. هیچ وقت. هیچ کاری را. هیچ کس بدون مدد خدا نمی تواند هیچ کاری انجام دهد. اول این است که نمازمان را درست کنیم. اگر کسی نمازش درست باشد، همه چیزش درست است.

همه چیزها. اگر نمازش درست باشد، همه چیز درست است. بنابراین هرچه انسان نمازش را درست کند، بقیه اش درست تر می شود. من چشم را می خواهم، نمازت را درست کن تا چشمت درست شود. زبانم را می خواهم. نمازت را درست کن، زبانت درست می شود. به مقداری که نمازت درست است، زبانت درست است، چشمت درست است. به مقداری که نمازت درست است، رفتارت با زن و بچه ات درست است. درس و دانشگاهت درست است. به مقداری که نمازت درست است. کسب و کارت به مقداری که نمازت درست است، درست است. نماز خیلی مهم است. گفتند نماز چیست؟ ستون دین است. ستون است دیگر. این ساختمان ستون دارد. وقتی ستون محکم باشد، ساختمان برپاست.

این را عرض می کنم و ممکن است بارهای دیگر هم شنیده باشید. شوخی نیست. دوم چکار کنیم؟ برای اینکه انسان بتواند گناه نکند، باید دست به دامان امام زمان(عج) باشد. هر روز. هر روز دست به دامان امام زمان باشد. اگر انسان این دست به دامانی را درست انجام دهد، نجات پیدا می کند. همه مشکلات ها. برای همه مشکلات دست به دامان امام زمان شوید. ایشان گرداننده عالم است. گرداننده عالم. ببینید مثل عرض می کنم. بنده الان رئیس اینجا باشم. کار دیگری که نمی توانم بکنم. ایشان گرداننده ای است که همه عالم را می گرداند و صد هزار برابر این مقداری که الان کار به دوششان هست، کار به دوششان باشد باز به همان راحتی انجام می دهند. اگر آدم بزرگ باشد، دیگر حد ندارد. بنابراین کره زمین را اداره می کند؟ بله. چیزی نیست که. کره ماه را هم اداره می کند. باز هم چیزی نیست. همه عالم را اداره می کند. باز هم چیزی نیست. وقتی دارد نماز می خواند، حواسش پرت کارهایی است که اداره می کند؟ نه. وقتی نماز می خواند، دارد نماز می خواند. می خواهم توجه کنید چه عرض می کنم.

دارم امام زمان(عج) را عرض می کنم. وقتی شما دست به دامان ایشان می شوید، یعنی دارید یک کار تازه برایش ایجاد می کنید که از شما مراقبت کند. سختش می شود؟ نه سختش نمی شود. مشغول تر و گرفتار تر می شود؟ نه نمی شود. بعد از خدای متعال انسان بی حد و مرز است. آدمیزاد بی حد و مرز است. می تواند هر روز این بی حد و مرزی را گسترش بدهد. هر روز گسترش بدهد.